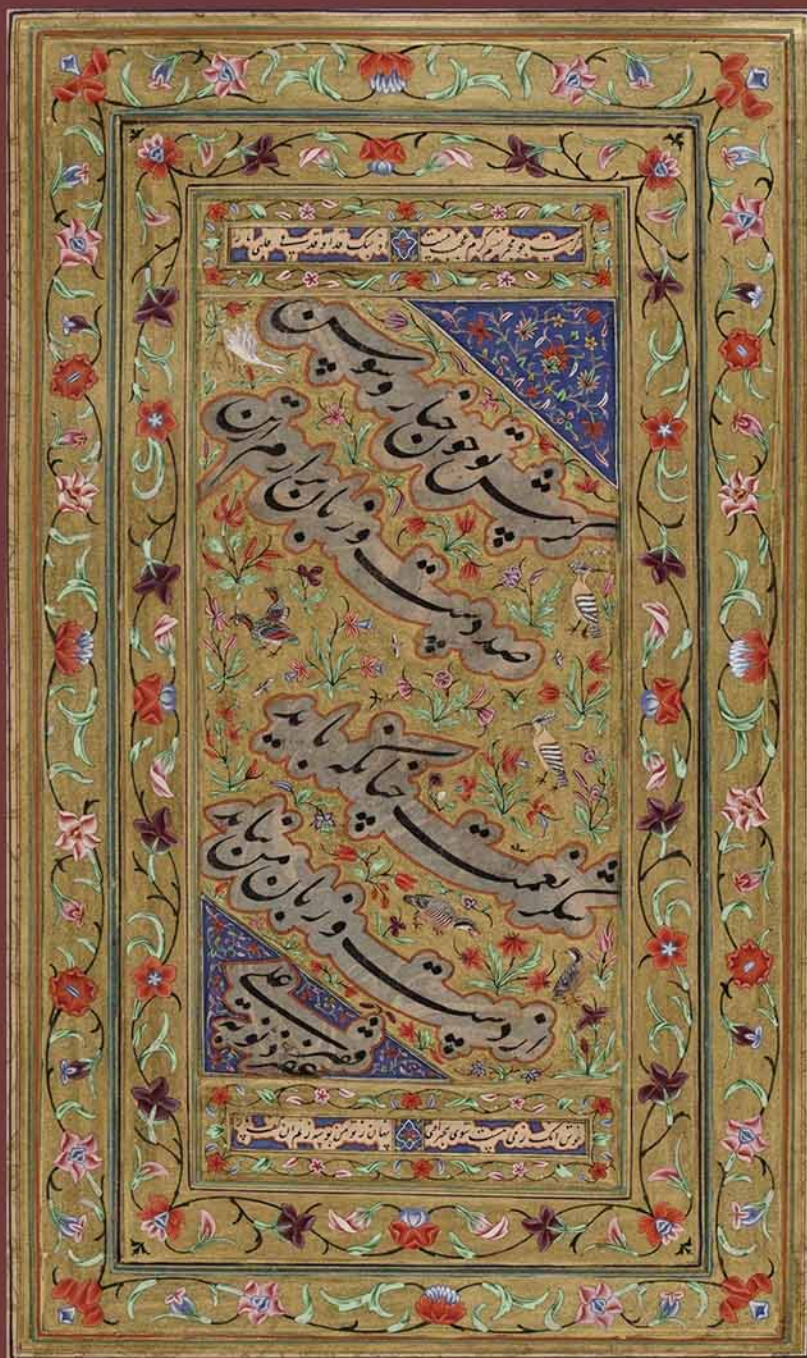


فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریفنا/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه/ علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پیتی از طلیان مرغری / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود قاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فہرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زادہ سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافتہ در آرامگاہ داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصراللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف / علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر؛ ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش / علی شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصرالله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو»

حسن حیدرزاده سردرود

استادیار دانشگاه پیام نور
hasanheidarzadeh@pnu.ac.ir

مطالب کتاب خیلی مختصر و به این شرح است:

۱. مقدمه (ص ۹)؛ ۲. گزیده آثار (ص ۱۵۹)؛ ۳. دیوان (ص ۱۶۱)؛
۴. جامع الحکمتین (ص ۳۲۴)؛ ۵. زاد المسافر (ص ۳۳۴)؛
۶. گشایش و رهایش (ص ۳۳۹)؛ ۷. وجه دین (ص ۳۴۳)؛
۸. سفرنامه (ص ۳۴۷)؛ ۹. منابع (ص ۳۸۵).

همچنانکه از این فهرست می‌توان فهمید، ۱۵۰ صفحه از حجم کل کتاب اختصاص به مقدمه یافته (۳۸ درصد)، ۱۶۳ صفحه از آن، گزیده اشعار ناصر خسرو است (۴۲ درصد)، ۲۷ صفحه اختصاص به منتخب آثار کلامی و مذهبی ناصر خسرو دارد (۷ درصد)، و ۴۸ صفحه گزیده بخش‌های جالب سفرنامه، مشهورترین اثر منثور اوست (۱۲ درصد). از همین فهرست، یک تفاوت عمده این کتاب با سایر گزیده‌های شعر ناصر خسرو هویدا می‌شود و آن هم وجود منتخباتی، هرچند اندک، از آثار منثور کلامی و حکمی و فلسفی و مذهبی ناصر خسرو است. خواننده عام یا دانشجوی رشته ادبیات بدین ترتیب به‌طور مختصر با سیمای حکمی و فلسفی ناصر نیز آشنا می‌شود. در مقاله حاضر بیشتر تمرکز ما بر روی ۱۵۰ صفحه مقدمه و تبیین مطالب مطرح‌شده در این بخش و بیان نقاط ضعف و قوت آن خواهد بود.

تاریخ و ادبیات عصر غزنوی: ناصر خسرو. محمد دهقانی.
تهران: نشر نی، ۱۳۹۷ ش. ۳۸۸ ص.

در سال ۱۳۹۷ کتاب ناصر خسرو تألیف محمد دهقانی از سری کتاب‌های «تاریخ و ادبیات ایران عصر غزنوی» توسط نشر نی روانه بازار شد. نویسنده، در مقدمه خوب و تقریباً مفصل کتاب، به بیان فراز و فرود زندگی ناصر خسرو و نیز سبک و سیاق و موضوعات و مضامین شعری او پرداخته است. در این مقدمه، موضوعات فراوان و فشرده‌ای بیان می‌شود که انصافاً نکات تازه و باریک در آن فراوان است. اکثر این مطالب با تأمل در اشعار ناصر به دست آمده است. تسلط نویسنده بر منابع تحقیق درباره ناصر خسرو کاملاً مشهود است، گوآنکه در برخی مطالب رجوعی به تحقیقات پیشینیان نداشته و یا آنکه برخی تحقیقات از نظرش دور مانده است.

نگاه آغازین و سریع به فهرست مطالب کتاب، این ظن را به خاطر خواننده می‌آورد که با یکی از گزیده‌های فراوان از شعر شاعران، که غالباً هر استادی ابتدا به‌صورت جزوه برای دانشجویان خود ترتیب می‌دهد، مواجه است، اما ورود به متن و خواندن صفحات آغازین آن، نشان می‌دهد که اصلاً با کتابی از این دست روبرو نیست. فهرست

همچنین باعث می‌شود خواننده منتقد نتواند ارزیابی کند در کدام بخش چه موضوعاتی نگفته مانده، زیرا همچنان احتمال می‌دهد در جایی دیگر، آن موضوع یا شبیه آن مطرح شده‌باشد. به نظر می‌رسد اگر در بخشی مجزا به بیان زندگی ناصر خسرو و اندیشه‌هایش، و در فصلی دیگر به معرفی آثار او پرداخته می‌شد، کتاب سامان‌مندی بهتری می‌داشت. از این مورد کلی که بگذریم، بقیه موارد انتقادی، مربوط به محتوای مطالب است که در این باره ممکن است نظرات مختلف باشد و به‌قطع نتوان حکمی درباره آن مسائل داد.

آغاز کتاب، چنانکه بایسته است، با تبیین اوضاع و احوال بلخ و خراسان در اواخر سده چهارم و دهه‌های نخست سده پنجم شروع می‌شود. نویسنده به زوال قدرت سامانیان و نحوه قدرت‌گیری غزنویان و انتقال این قدرت به سلجوقیان می‌پردازد (ص ۹-۱۱)، سپس به بیان قدرت گرفتن فاطمیان در غرب عالم اسلام و توطئه عباسیان برای بدنام کردن آنها روی می‌آورد (ص ۱۱-۱۲). بعد از این مقدمه کوتاه، شرح احوال ناصر خسرو می‌آید که بیشتر برگرفته از سفرنامه و اشاره‌های دیوان است؛ اینکه او از خاندانی محتشم بود و در دربار غزنوی و سلجوقی، شغل دیوانی داشت (ص ۱۲-۱۶). سپس نویسنده با توجه به این حضور در دربار، نتیجه می‌گیرد که ناصر خسرو «پیش از آغاز سفرش اسماعیلی نبوده و اگر هم گرایشی به این مذهب یا یکی دیگر از فرقه‌های تشیع می‌داشته، به شدت مخفی می‌کرده است» (ص ۱۶). در این صفحات، موضوع مذهب ناصر پیش از تغییر کیش و زمان تغییر کیش او مطرح می‌گردد. نویسنده نظرهای مجتبی مینوی و سید جعفر شهیدی را می‌آورد و باز با توجه به برخی اشارات ناصر در دیوان و سفرنامه، نتیجه می‌گیرد که او قبلاً «به احتمال قوی رسماً و اصالتاً سنی بوده است» (ص ۱۹).

مذهب. درباره مذهب نخستین و زمان تغییر مذهب ناصر خسرو نظرهای مختلفی در بین محققان وجود دارد و حال که نویسنده بدین بحث پرداخته، بهتر است همه یا اکثر

ناصر خسرو شاعر محبوبی هم‌تراز با بزرگان و مشاهیر ادب فارسی، مانند فردوسی و خیام و نظامی و عطار و سعدی و مولوی و حافظ نیست. سبک خاص او در شعر، که حاصل چند عامل نظیر کهنگی زبان (در حیطه صرف) و تعقید (در حیطه نحو) و تفاوت موضوعات و مضامین شعری (از جمله توجه نکردن به مضامین تغزلی و اشتغال قصاید و بر بیان پند و حکمت) است، باعث شده کسب التذاذ هنری از شعر او برای عام فارسی‌خوانان اندک شود و در نتیجه اقبال عموم به شعر او نیز کمتر باشد. از سوی دیگر، همین عدم کسب التذاذ هنری باعث شده حتی توجه خواص جامعه دانشگاهی نیز به آثار او کمتر باشد و اگر دو واحد درسی در دوره کارشناسی و یک واحد درسی در دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی نمی‌بود، این توجهی که به او در عرصه مقاله‌نویسی وجود دارد نیز بی‌گمان وجود نداشت. به همین ترتیب، می‌توان به جرأت ادعا کرد که تعداد کتاب‌های خوب درباره ناصر خسرو به‌سختی به ده کتاب می‌رسد و شاید حتی از تعداد انگشتان یک دست نیز فراتر نرود! اما می‌توان ادعا کرد کتاب محمد دهقانی در زمره کتاب‌های خوب در عرصه ناصرخسروشناسی است و نگارنده این سطور امیدوار است با تصحیح برخی موارد و تکمیل برخی نقایص در چاپ‌های بعدی کتاب، این کتاب یکی از ده کتاب برتر عرصه ناصرخسروشناسی گردد.

اصلی‌ترین نقصان ساختاری مقدمه کتاب، نبود عنوان‌بندی و بخش‌بندی در آن است. ۱۵۰ صفحه مقدمه هیچ عنوان‌بندی ندارد تا خواننده بفهمد در کدام صفحه درباره چه موضوعی بحث شده‌است و سراغ بخش مورد نظر خود برود. نمی‌دانم این نبود عنوان‌بندی تعمدی بوده یا نه، ولی مشخص است که خواننده متخصص سردرگم می‌ماند و مثلاً نمی‌داند در کدام صفحه این مقدمه مفصل، درباره برادر و خاندان ناصر خسرو، یا علت مسافرت او یا زمان تغییر کیش او بحث شده‌است. نویسنده امیدوار است در چاپ‌های بعدی این نقیصه، اگر تعمدی و هدفمند نبوده، جبران شود و هر بخش مقدمه، عنوان‌بندی خاص خود را داشته‌باشد. عنوان‌بندی نشدن مطالب مقدمه،

نظریه‌های طرح شده در این باره را بیاورد. ایوانف (به نقل از: زرین کوب، ۱۳۴۱: ص ۴۴) و هانری کرین (۱۳۸۷: ۴۵۹) و فرهاد دفتری (۱۳۸۲: ۲۴۹) معتقدند که ناصر قبل از تغییر کیش، مذهب شیعه امامی داشته است. متأسفانه این نظر در کتاب مورد بررسی مطرح نشده است. درباره زمان تغییر کیش نیز نظریه‌های مختلفی در بین پژوهشگران مطرح است که باز بهتر بود نویسنده، حداقل به صورت فشرده، آنها را طرح می کرد. به عنوان نمونه، هانری کرین (۱۳۸۷: ۴۵۹) بر آن است که ناصر قبل از سفر تغییر کیش داده است. رضا اشرف زاده (۱۳۸۶: ص ۷۰) هم بر همین نظر است. غلامحسین یوسفی (۱۳۸۸: ۷۹) معتقد است که ناصر در مصر تغییر کیش داده است. میخائیل. ای. زند (به نقل از: متینی، ۱۳۵۵: ۴۸۹) بر آن است که «ظاهراً در طی دیدار از هند و اقامت موقت در مولتان - یعنی جایی که تنور قرامطه داغ بود- شاعر به عضویت فرقه اسماعیلیه درآمده است» و شبیه به این است نظر برتلس (۱۳۴۴: ۱۷۶).

در صفحه ۱۸، با توجه به چند اشاره ناصر خسرو به اینکه «یک چند در میان دیوان» زیسته، نویسنده نتیجه گرفته که در این ابیات «دیو» استعاره از بنی عباس است: پس او سنی بوده است. باید توجه داشت که بر اساس اینگونه ابیات، که محتمل برداشت های مختلف است، و مخصوصاً با توجه به اینکه «دیو» در دیوان ناصر حداقل هفت-هشت معنی و مصداق گوناگون دارد (رک. اسعدی، ۱۳۸۴)، نمی توان حکمی صادر کرد.

افسانه پردازی و کهن ترین اشاره ها به ناصر خسرو. در صفحه ۲۱، نویسنده از شروع افسانه پردازی در منابع قدیم درباره ناصر خسرو سخن می گوید. در اینجا دهقانی به درستی خاطرنشان کرده که معلوم نیست محقق غربی، آلیس هانسبرگر، از کجا ادعا کرده که شروع افسانه پردازی درباره ناصر از کتاب نظام التواریخ بیضاوی است، در حالی که در کتاب مذکور اصلاً نامی از ناصر خسرو نیامده، چه برسد به اینکه افسانه بلندی درباره او روایت شده باشد. بنده، قبل از خواندن این بخش کتاب، چند بار به کتاب بیضاوی مراجعه کرده بودم و می خواستم افسانه زندگی

ناصر را در قدیم ترین منبع بخوانم، اما آن را نمی یافتیم. همیشه فکر می کردم شاید چاپ و تصحیحی که من به آن مراجعه کرده ام ناقص یا متفاوت است. با خواندن مطلب این بخش کتاب، مطمئن شدم که من خطا کار نبوده ام، بلکه ارجاع هانسبرگر کاملاً غلط بوده است.

در صفحه ۲۲ آمده که «پس از بیان الادیان کهن ترین کتابی که باز ذکری از ناصر خسرو در آن هست آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی است». به نظر می رسد که این سخن چندان دقیق نباشد. اگر وجود نام «ناصر خسرو» را در دیوان ظهیر فاریابی و حدائق السحر رشید و طواط نادیده بگیریم، حداقل در دو کتاب ملل و نحل باز ذکری از ناصر و فرقه «ناصریه» به میان آمده است: اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین (فخرالدین رازی، ۱۴۱۳: ۸۹) و تبصرة العوام (حسینی رازی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)؛ گو اینکه سخن ایشان چیزی افزون بر بیان الادیان ندارد و تکرار و ترجمه عربی همان مطالب است.

صفحات بعدی کتاب به ذکر مختصر افسانه مشهور زندگی ناصر خسرو و حضور آن در منابع تذکره های قدیم اختصاص یافته است (ص ۲۴-۲۶). آنچه در این باره جالب است و از نظر نکته سنج و تیزبین مؤلف دور نمانده، این است که با تأمل در دیوان روشن می شود که افسانه پردازی درباره ناصر خسرو از همان زمان حیات ناصر شروع شده است. خود ناصر خسرو در این زمینه می گوید:

افسانه ها به من بر چون بندی
گویی که من به چین و به ماچینم

این بیت نشانگر آن است که افسانه سازی درباره ناصر در همان زمان حیات او شروع شده بوده و البته می توان تصور کرد که این امر، پروژه کوچکی از طرح بزرگ عباسیان در دروغ بافی و شایعه پراکنی (یا همان پروپاگاندا) علیه فاطمیان بوده باشد.^۲

۱. بیشتر مجتبی عبداللہزاد (۱۳۹۶: ۶۵۶) متذکر این خطای هانسبرگر شده است.
۲. دشمنان اسماعیلیه به منظور ترساندن مردم از داعیان اسماعیلی و بازداشتن ایشان از نزدیک شدن و گفت و گو با اسماعیلیه دروغ های فراوانی درباره عقاید و رفتار آنان می ساختند. ایشان گاه خود کتاب هایی حاوی مطالب خلاف دین می نوشتند و به دروغ به اسماعیلیه نسبت می دادند و می گفتند جزو کتاب های سری آنان است و در مراتب بالا تدریس می شود! این

ناصر در جوانی و حدود چهل سالگی نیز بر این روحیه و احساس بوده است. آنچه این نظر را تأیید می‌کند این است که یادکرد ناصر از سلاجقه در سفرنامه بسیار متعادل است، بدون حس تنفر و دشمنی.

در صفحه ۳۳ نویسنده این مطلب خیلی مهم را بیان می‌نماید (باندکی تلخیص):

ناصر خسرو که از جوانی دستخوش اضطراب فکری و فلسفی بود، سرانجام بر اثر خوابی که دید و شاید آن حاصل فوران ضمیر ناهشیار او بوده است، از زندگی گذشته دست شست و راه تازه‌ای در پیش گرفت.

اینکه آن خواب مشهور علت اصلی سفر بود یا دروغی مصلحت‌آمیز بیش نبود و بهانه‌ای برای سفر، از دیر باز بین محققان محل منازعه بوده است.^۴ اما به نظر ما صائب‌ترین نظر در این باره، همان نظر مؤلف است. البته این نظر یا چیزی شبیه آن قبلاً نیز طرح شده بود؛ مثلاً غلامحسین یوسفی در این باره نوشته است:

شصت و دو سال است که کوید همی روز و شبان در فلکی هاو نم (ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

زیر بار تن بماندم شست سال چون نباشم زیر بار اندر نژند (همان: ۲۳۴)

آن سیه مغفر که بر سر داشتم دست شستم سال بروم از سرم (همان: ۴۷۰)

باشست و دو سالم خصوصت افتاد از شست و دو گشتهست زار حالم (همان: ۳۲۲)

خسته از آنم که شست سال فزون است تا به شبان روزها همی بروم من (همان: ۱۶۸)

به شستم سال چون ماهی در شستم به حلقم در تو - ای شستم - قوی شستی (همان: ۳۷۳)

از این شواهد و نظایر آن شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که تعداد قابل توجهی از قصاید ناصر سروده دهه شست زندگانی اوست. وی در دیوان فقط یک بار به دهه هفتاد سن خود اشاره کرده است:

همیخواهی که جاویدان بمانی در این پر باد خانه‌ی سست بنیاد تو تا این باد پیمایی شب و روز در این خانه برآمد سال هفتاد (همان: ۶۱)

برخی از این شواهد برگرفته از مقاله فتح‌الله مجتبیایی (رک. مجتبیایی، ۱۳۹۴) است. باز شایان توجه است که دهقانی نیز به این نکته توجه کرده و در پانویس صفحه ۴۴ برخی از این شواهد را آورده است.

۴. نویسنده در تألیف خود سعی کرده است اکثر این نظریات گوناگون را گردآوری کند (رک. حیدر زاده سردرد، ۱۳۹۶: ۳۲ به بعد).

خواب دیدن و سفر به مصر. بعد از ترسیم سیمای افسانه‌ای ناصر در تذکرها، قدیم، نویسنده کتاب نتیجه می‌گیرد که برای بازسازی زندگی‌نامه او، از تذکرها چندان نمی‌توان بهره گرفت و باید سراغ آثار خود شاعر رفت. بدین ترتیب وی به بیان بخش دیگری از زندگی ناصر خسرو، یعنی خواب معروف و آغاز سفر او می‌رسد (ص ۲۸-۲۹). روند کلام نویسنده را به توضیح زندگی و قدرت و خلافت المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی، و نحوه شکل‌گیری مذهب اسماعیلی و قدرت یافتن فاطمیان در شمال آفریقا می‌کشاند (ص ۲۹-۳۲). محتوا و همچنین ارجاعات این صفحات، مشخص می‌کند که غالب مطالب از کتاب ارزشمند فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، برگرفته شده است.

در صفحه ۳۲ باز نویسنده به این مطلب برمی‌گردد که دیدن ستم سلجوقیان و فساد عباسیان، ناصر را به بهانه سفر حج، به مصر و نزدیک شدن به خلفای فاطمی کشاند. این سخن نویسنده نزدیک است به نظر کسانی که معتقدند سفر حج ناصر خسرو صرفاً بهانه‌ای برای انفصال از کار اداری دولت سلجوقی و پنهان نگه داشتن عزم دیدار خلیفه مصر بود (برای نمونه رک. وزین پور، ۱۳۵۸: ۱۲۵). اما در ادامه دهقانی به ابیات و اشارات مکرر دیوان استشهد می‌کند تا برساند ناصر تا چه اندازه از سلاجقه متنفر بوده است. متأسفانه نویسنده توجه ندارد که این ابیات حدود بیست سال بعد (یعنی در حدود شصت سالگی شاعر) سروده شده^۳ و نمی‌توان با ارجاع به آنها نتیجه گرفت که

→ کتاب‌های مجعول با گذشت زمان به عنوان منابع اصلی مورد استفاده نسل‌های بعدی مؤلفان مسلمان قرار گرفت (دفتری، ۱۳۹۳: ۹). این دروغ‌پراکنی و شایعه‌سازی به قدری کارساز بود که در اروپا تا همین قرون اخیر، عنوان «اسماعیلیه» را برابر با «حشاشین» می‌دانستند و نمی‌دانستند در طی قرون متمادی در دام تبلیغات بی‌وقفه عباسیان یا کینه‌توزی متعصبانه صلاح‌الدین ایوبی گرفتار شده‌اند (کرین، ۱۳۹۴: ۲۳۶). دشمنان اسماعیلیان گاه خود برخی قتل‌ها را مرتکب می‌شدند و به آنان نسبت می‌دادند، حمله‌ای که امروز نیز در برخی منازعات سیاسی به کار می‌رود. در مورد ناصر خسرو برخی از این افسانه‌ها قرن‌ها و حتی - آنچنانکه دهقانی نیز اشاره کرده (ص ۲۸) - تا همین الآن نیز در افواه مردم بدخشان باقی مانده و بخشی از آنها به صورت کتابی چاپ شده است (رک. بامیانی، ۱۳۷۷).

۳. به این شواهد توجه کنید:

با آنکه در سفرنامه از رؤیایی بیداری افزای سخن می‌رود که او را به سفر رهنمون شده است ولی چه بسا که آن رؤیا نیز حاصل این زمینه انفعالی مساعد و نتیجه حیرت‌ها و تأمل‌ها و مکاشفات دورانی مردی باشد که زمانه را نمی‌پسندید و نمی‌خواست گرفتار تقلید بماند و در جستجوی حقیقت بود. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۵۷)

در ادامه نویسنده از مسیر سفر ناصر خسرو و شهرهایی که از آن گذر کرده سخن به میان می‌آورد، تا اینکه بعد از گزاردن حج، از راه بیت المقدس راهی مصر و قاهره می‌شود (ص ۳۶-۳۹). معرفی و بیان احتمال سابقه آشنایی ناصر با المؤید فی دین الله شیرازی (ص ۳۹-۴۱) محتویات صفحات سپسین کتاب است. در ادامه به این نکته مهم پرداخته می‌شود که در حج سوم، ناصر «ظاهراً به همراه هیأتی که خلیفه فاطمی به نزد امیر مکه فرستاده بود» عازم سرزمین وحی می‌شود (ص ۴۲). توجه تیزبینانه نویسنده به این نکته از آن جهت مهم است که این، اولین اشاره‌ای است که از آن در می‌یابیم از این سال‌ها ناصر خسرو به گونه‌ای در زمره معتمدان دربار فاطمی درآمد و جزو هیأت دیپلماسی رسمی یا کارگزاران دولتی به مأموریتی مهم می‌رود؛ موردی که من در خاطر ندارم در تحقیقات سابق اشاره‌ای بدان شده باشد. ادامه سفر و بازگشت به بلخ در چند صفحه بعدی کتاب، خاتمه بخش سفر زندگینامه ناصر خسرو است.

ناصر خسرو در مازندران. در صفحه ۴۴ نویسنده وقتی از آوارگی و حضور ناصر خسرو در مازندران سخن می‌گوید، متأسفانه هیچ اشاره‌ای به تحقیقات قدیم و جدید نمی‌کند. برخی محققان گفته‌اند که این «مازندران» مورد اشاره در دیوان شاعر، ربطی به خطه شمال ایران کنونی و یا طبرستان و دیلم در منابع قدیم ندارد. سید حسن تقی‌زاده با نوشتن این مطلب که غیر از تذکرة الشعرا و اشارات دیوان، هیچ جا بدین امر (یعنی اقامت ناصر خسرو در مازندران) اشاره نشده (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶)، در این امر تشکیک کرده است. این «مازندران» منطقه‌ای است در شرق و شمال شرق ایران قدیم در مرز

هند یا داخل هند، و لاهور و کشمیر و کوه‌های پامیر حوالی آن است. در دو بیت از ناصر خسرو هم که لفظ «مازندران» و «مازندری» آمده،^۵ می‌بینیم که مازندران عطف به یمگان و شگنان شده که هر دو در حد شمالی هند است (برای توضیحات بیشتر رک. شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ کیا، ۱۳۵۳: ۲۸؛ رک. عمادی حائری، ۱۳۹۳: بیست و دو).^۶

وفات ناصر خسرو. در صفحه ۴۶ نویسنده کتاب از یمگان و مزار ناصر سخن به میان آورده و به منابع تازه ارجاع داده و مثل بسیاری از نویسندگان به گفته‌ها و مشاهدات قدیمی ایوانف بسنده نکرده است. اما متأسفانه درباره سال وفات ناصر خسرو، به تحقیق جدید فتح الله مجتبایی توجه نکرده که در آنجا از احتمال درست بودن تاریخ ۴۶۸ ق برای وفات ناصر - که در برخی منابعی تذکره‌ای قدیم نیز آمده - سخن به میان آمده است (رک. مجتبایی، ۱۳۹۴).

ناصر خسرو در یمگان و بدخشان. در صفحات بعد (ص ۴۷-۵۲) از نحوه زندگی ناصر در یمگان و بدخشان سخن به میان می‌آید. سخن نویسنده در این بخش خیلی متناقض و عجیب است. او ابتدا ادعا می‌کند «ناصر خسرو در یمگان زندگی سخت و پرمشقتی داشته» (ص ۵۰) اما با کمال تعجب در ادامه می‌نویسد:

لیکن از مجموع اشعار وی معلوم می‌شود که اوضاع در یمگان چندان هم بد نبوده و ناصر خسرو در آن دره سرسبز

۵. دو بیت مورد اشاره این ابیات است:

دوستی عترت و آل رسول کرد مرا یمگی و مازندری
(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۵۶)

ازین گشته‌ای، گریدانی تو، بنده شه شگنی و میر مازندری را
(همان: ۱۱۰)

۶. درباره «مازندران» این توضیحات سجاد آیدنلو، که درباره «مازندران در شاهنامه» نوشته (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۸۸/۱)، نیز سودمند است:

در زمان فردوسی و نیز در منابع ادبی و تاریخی و جغرافیایی معاصر او به منطقه شمال ایران «مازندران» گفته نمی‌شد بلکه آنجا را طبرستان می‌خواندند. ظاهراً از سده پنج به تدریج به این ناحیه مازندران گفته شد و این نام از قرن شش و هفت به بعد اندک اندک رواج یافت (محمد عمادی حائری، «مازندران و طبرستان»، گزارش میراث، ۱۳۸۸: ص ۱۰ و حسین کریمان، پژوهشی در شاهنامه، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۵: صص ۱۵-۱۶۲). در روزگار فردوسی «مازندران» بر دو منطقه در بیرون از ایران اطلاق می‌شد: یکی در مشرق و در حدود هند؛ دیگری در مغرب و در حدود شام و یمن یا در آفریقا و جنوب مصر.

دورافتاده زندگی نسبتاً آسوده‌ای داشته.

در اینجا خواننده سردرگم می‌ماند: بالاخره ناصر خسرو در یمگان زندگی سخت و پرمشقتی داشته یا زندگی نسبتاً آسوده‌ای؟ واقعیت این است که یادکرد ناصر از یمگان در دیوان، پارادوکسیکال است: گاه آن را زندان می‌نامد و گاه به گونه‌ای سخن می‌راند که گویی شکوه و جلالی در آنجا دارد. البته حل این شبه‌تناقض، آسان است: ناصر خسرو حدود بیست تا سی سال در یمگان اقامت داشت، در طول این بیست-سی سال طبیعی است که گاه اوضاع و احوال او خوب و گاه بد بوده‌باشد (برای تفصیل موضوع رک. حیدرزاده سردرد، ۱۳۹۶: ۴۶).

آثار ناصر خسرو. در صفحه ۵۳ مختصری درباره کتاب‌های ناصر و زمان تألیف آنها سخن به میان می‌آید و در ادامه نویسنده به درستی مدعی می‌شود که اشتها ناصر امروزه مرهون دیوان است و بعد سفرنامه. در صفحات سپسین (ص ۵۷-۶۴) از اشارات ناصر به دیوان عربی‌اش و همچنین اشارات او به کسایی و عنصری و خالی بودن آثارش از اشاره به فردوسی و شاهنامه سخن به میان می‌آید، در حالی که قهرمانان شاهنامه در سخن او حضور قابل قبولی دارند.

تحلیل اشعار. همچنانکه می‌بینید و قبلاً نیز متذکر شدیم، این مقدمه هیچ فصل‌بندی مشخصی ندارد. از این صفحات به بعد، از موضوعات مختلف و پراکنده‌ای سخن به میان می‌آید که گویا تحلیل محتوایی دیوان است: اینکه ناصر شاعری آرمانخواه است؛ شاعری، ارزش ذاتی برای او ندارد (ص ۶۶)؛ با این حال مسلط به ظرافت‌های وزن و آهنگ است (ص ۶۹)؛ شاعران درباری را ذم می‌کند ولی خود از همان سنت پیروی می‌کند (ص ۷۱-۷۳). در ادامه نویسنده به بیان برخی تفاوت‌های ساختار قصاید ناصر با شاعران درباری می‌پردازد و غلبه مضامین زاهدانه در آن را، که زهدی عبوس است، عاملی می‌داند که خواننده از شعر او لذت نبرد. در اینجا نویسنده ادعای عجیبی می‌کند: «لذت

بردن از شعر ناصر خسرو و فهم بوطیقای او، مستلزم همدلی سیاسی و عقیدتی با وی است» (ص ۷۴) و طبعاً چون چنین همدلی سیاسی و عقیدتی‌ای وجود نداشته، ناصر خسرو خواننده و طرفداری نیز نداشته:

به همین دلیل شعر ناصر خسرو تا عصر صفویه و استقرار تشیع در ایران چندان خریداری نیافت و حتی پس از آن هم ناصر خسرو یکی از کم‌طرفدارترین شاعران ایران بوده است. (ص ۷۶)

این گزاره‌ها و ادعاهای بزرگ نویسنده مستلزم داشتن و اطلاعات تحلیلی رایانه‌ای منسجم و روشمند و گوناگونی است و در آن، جای چون و چرا برای فراوانی هست. نخست آنکه اگر شعر ناصر تا عصر صفوی چندان خریداری نداشت، این دیوان حدود دوازده‌هزاربیتی او چگونه تا عصر صفوی و تا کنون باقی مانده‌است؟ در جایی که بسیاری از دیوان‌ها در طول زمان از بین رفته. امروزه نسخه‌های فراوانی از دیوان ناصر، چه پیش و چه پس از عهد صفوی، وجود دارد. در بسیاری از مجموعه‌ها و جنگ‌ها و تذکره‌ها از او و شعر او سخن به میان آمده‌است. آیا این نشان آن است که شعر او چندان خریداری نیافته‌است؟ اگر به کتاب‌های مفصل تاریخ ادبیات مراجعه کنیم و شاعران هم‌دوره ناصر را با او مقایسه کنیم، آیا باز می‌توانیم نتیجه بگیریم که ناصر شاعر کم‌طرفداری است؟ بلی، در مقایسه با قله‌های ادب فارسی، نظیر فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ، او شاعری کم‌طرفدار و کم‌خواننده است، ولی در مقایسه با اقران و معاصرانش، و در کل اگر فردوسی را کنار بگذاریم، او پرخواننده‌ترین شاعر عهد خود (قرن پنجم) و حتی همه شاعران پیش از عهد خود (یعنی قرن چهارم و پنجم) بوده‌است. بنابراین ادعای نویسنده مبنی بر اینکه «ناصر خسرو یکی از کم‌طرفدارترین شاعران ایران بوده است» عجیب و غیرقابل اثبات است و حتی شواهد عکس آن را نشان می‌دهد.

اما ادعای دیگر نویسنده، که اگر خواننده هم‌مسلك ناصر نباشد نمی‌تواند از شعر او لذت ببرد، باز عجیب و کلی و غیردقیق است. اولاً همین که دیوان ناصر باقی مانده، حاکی از آن است که ذائقه ایرانی از شعر او لذت برده و آن

را استنساخ کرده و نگه داشته است. دوم اینکه همه مضامین شعر ناصر از نوع زهد عبوس نیست که همگان را از خود براند. شعر ناصر آنجا که پر از پند و حکمت است، مخاطبان خاص خود را دارد. اما بخش قابل توجهی از اشعار ناصر، حسب حال و بیان دلتنگی های اوست که چون از عمق جان برخاسته، صمیمیت عمیقی دارد و البته این بخش از اشعار او در طول هزاران سال ادب فارسی خواننده داشته و دارد. درست آن بود که نویسنده ادعای خود را دقیق می گفت، مثلاً بدین صورت: «از برخی قصاید و برخی ابیات ناصر خسرو که دربردارنده مضامین عقیدتی و مسلکی و علمی صرف است (مانند بحث جبر و اختیار، قدمت و حدوث جهان، تأویل و تنزیل و لزوم پیروی بی چون و چرا از صاحب تأویل، پیدایش جهان مادی به میانجیگری عقل کل و نفس کل، و مباحثی از این دست) خواننده عام و امروزی، کسب التذاذ هنری نمی کند و بهتر است اینگونه اشعار نظم تلقی گردد.»

در صفحه ۷۶، باز ادعای عجیب دیگری مطرح شده است: «عوامستیزی ناصر خسرو نیز یکی دیگر از علل بی توجهی فارسی زبانان به شعر اوست». این ادعا بسیار عجیب است. منظور نویسنده در واقع بدگویی ناصر از عوام است و توجه ندارد که، به قول سعدی، «همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال!» هیچ کس خود را از «عوام» تلقی نمی کند که از بدگویی ناصر خسرو راجع به عوام ناراحت شود و دیوان او را نخواند!

صفحت بعد کتاب (ص ۷۶-۸۲) به همین موضوع، یعنی «بدگویی ناصر از عوام» و دشنام هایی که خطاب به آنان به کار گرفته است، اختصاص یافته. دهقانی سپس پارادوکس نکوهش چرخ و جهان را مطرح می کند، که از مضامین غالب دیوان ناصر خسرو است. او سپس این تناقض را اینگونه حل می کند که بدگویی ناصر از چرخ و فلک، «برخاسته از سنت شاعرانه است» (ص ۸۶).

مفاخره و خودبرتربینی، مخصوصاً مقایسه خود با فلاسفه قدیم یونان مانند افلاطون و سقراط - که به نظر محرر این سطور از مضامین غیرقابل دفاع دیوان ناصر خسرو است - نگاه منتقدانه دهقانی را نیز به خود جلب کرده و او چند صفحه ای در این زمینه به رشته تحریر

درآورده است (ص ۸۷-۹۱).

ادامه این بخش به موضوعی مشهور در حوزه ناصر خسروشناسی، یعنی یادکرد ناصر از سایر ادیان مثل مسیحیت و یهودیت و مانویت و زردشتی گری اختصاص دارد (ص ۹۳-۹۸). در همین زمینه، ادامه مقدمه کتاب به نقد ناصر از فقه های درباری و فاسد و ریاکار سنی و موضوعاتی مثل «حیل شرعی» مربوط است (ص ۹۸-۱۰۳). این صفحات کتاب نیز از نکات جالب و تازه خالی نیست؛ مثلاً اینکه تشبیه شیعیان به مار در خراسان قدیم سابقه داشته (ص ۱۰۵) و یا استفاده ناصر خسرو از شعر به مثابه جنگ افزار (ص ۱۰۶).

در دیوان ناصر، بعد از نقد عالمان دینی، بیشترین انتقادات نسبت به ترکمانان سلجوقی و خلفای عباسی است. در این باره نویسنده در صفحه ۱۱۰ گفته است:

نفرت عمیق ناصر خسرو از عباسیان و سلجوقیان و بیداد آنها باعث می شد که او هر چه بیشتر به قطب مخالف ایشان یعنی خلفای فاطمی روی آورد.

این نظر آقای دهقانی هرچند قابل طرح و دفاع است اما از چشم اندازی دیگر نیز می توان به این موضوع نگاه کرد یعنی: عشق ناصر به خلیفه و امام فاطمی، باعث شده که او اینگونه از سلاجقه متنفر باشد. آنچه این نظر را تقویت می کند آن است که در قدیم ترین اثر ناصر خسرو، یعنی سفرنامه، نگاه تنفرآلودی به سلاجقه مشاهده نمی شود. به نظر می رسد آنگاه که سلاجقه شروع به پیشروی در قلمرو فاطمیان کرده و شامات و فلسطین را از چنگ آنان به درآورده و در فکر حمله به مصر بوده اند، با توجه به سیمای قدسی امام فاطمی در دیدگان ناصر، روزه روز تنفر ناصر از سلجوقیان بیشتر شده و آنها را سپاه یاجوج و ماجوج و لشکر دیونامیده است.

خلیفه فاطمی، مستنصر، و مدایح او در دیوان. در ادامه کتاب، بحث درباره مستنصر و انعکاس قاهره زمان او در دیوان و سفرنامه ناصر خسرو مطرح می شود (ص ۱۱۰-۱۱۶)، اینکه مستنصر سیمایی قدسی در دیوان دارد و مدح ناصر از او شبیه همه مدایح چاپلوسانه درباری است. اما

خلیفه فاطمی، مؤید، و مدایح او در دیوان. بعد از مبحث مستنصر، نویسنده به سراغ سیمای مثالین المؤید فی دین الله می‌رود. در این بخش، مقایسه مؤید با شمس تبریزی جالب است (ص ۱۱۷). نویسنده ابیاتی از یک قصیده ناصر آورده و مدعی شده که اگر خواننده متوجه گوینده این اشعار (یعنی ناصر خسرو) و مخاطبش (یعنی مؤید) نباشد، گمان می‌کند مولوی است که در قصایدش شمس را وصف می‌کند.

مبانی اخلاقی ناصر خسرو. صفحات بعد، بدون اینکه خط فاصل خاصی بین آنها با صفحات پیشین باشد، درباره مضامین عمده اشعار ناصر خسرو است. ابتدا «قاعده زرین اخلاق» مطرح شده و شواهد فراوانی از این قاعده اخلاقی در دیوان ناصر ارائه می‌شود (ص ۱۱۹-۱۲۵). قاعده اخلاقی بعدی «اصل یکدستی» یعنی هماهنگی و نبود پارادوکس در اندیشه، موضوع بعدی است. در این بخش دهقانی - گو اینکه با نوشته‌های پیشترش چندان همخوانی ندارد - می‌نویسد:

او [یعنی ناصر خسرو] را از حیث آموزه‌های اخلاقی باید صاحب نگرشی فراگیر و جهان‌شمول بدانیم و این شاید بزرگترین نقطه قوت اشعار او و مهمترین موجب ماندگاری نام او در ادبیات ایران و جهان باشد. (ص ۱۲۸)

نویسنده سپس می‌گوید غیر از این، دیگر پیام‌های اخلاقی ناصر خسرو بیشتر حاکی از زهد عبوس است (ص ۱۲۹). شادی‌ستیزی، مخالفت با جسم و هرچه متعلق بدان است و ستایش جان، و مخالفت با جوانی از مصادیق این زهد عبوس است.

شب و روزهای ناصر خسرو و گریز از عوام. نویسنده به درستی دریافته است که «شب» و توصیف آن و تأملات ناصر در آن و درباره آن، حجم قابل توجهی از شعر او را به خود اختصاص داده است (ص ۱۳۲-۱۳۵). تا جایی که بنده به خاطر دارم کسی به این موضوع پیشتر اشاره نکرده که به نوعی می‌توان ناصر خسرو را «شاعر شب» نامید. در همین صفحه اخیر باز این نکته درخور تأمل مطرح می‌شود که چه بسا بیت مشهور حافظ «شب تاریک و بیم موج و

در اینجا نویسنده به تفاوت مدح ناصر با دیگر مدیحه‌سرایان اشاره نموده، اینکه «ناصرخسرو با ستایش مستنصر نه تنها نصیبی از مال و جاه نمی‌برد، بلکه جان خود را هم به خطر می‌انداخت» (ص ۱۱۱). شباهت مدایح ناصر از مستنصر به مدایح درباری باعث شده از دیر باز برخی ناصر را هم‌عنان شاعران مداح تلقی کرده و از او انتقاد کنند^۷ و البته پیشتر نیز برخی از محققان به این انتقادهای پاسخ داده‌اند.^۸ با تمام تلاشی که ناصر در ارائه قاهره به عنوان شهری مثالین دارد، دهقانی با تیزبینی از خلال اشارات سفرنامه، نمونه‌هایی از آشوب و قتل و غارت را در قاهره عصر مستنصری بیرون کشیده است (ص ۱۱۲-۱۱۳). اما هنوز جای سؤال است که چگونه ناصر چشم بر حقایق بسته و خلیفه فاطمی جوان بیست‌ساله و شهرش را اینچنین خدای‌گونه و آرمانی به تصویر کشیده است. ظاهراً ناصر آنچه را آرزو می‌داشت می‌دید نه واقعیت را (ص ۱۱۴).

۷. برای مثال جلال متینی در این باره نوشته است:

[برخلاف آنچه مشهور است که ناصر خسرو مدح امرا نگفته و دُر لفظ دری را در زیر خوکان نریخته] مطالعه دقیق دیوان ناصرخسرو روشن می‌سازد که این مرد در دوران دوم زندگانی خود یعنی از زمانی که برای تبلیغ مذهب اسماعیلی روانه خراسان شده است نیز به طور مطلق ستایشگری را ترک نگفته بلکه فقط از «ریختن دُر لفظ دری» به پای امیران و شاهان خراسان سر باز زده است. چه او در این دوره از حیات خود معتقد گردیده بوده است که مدح و مدیحه منحصر در خور المستنصر بالله خلیفه فاطمی است. [...] او تنها ممدوح را تغییر داده است. [...] وی پس از تغییر مذهب و اسماعیلی شدن، خلیفه فاطمی مصر و هر چه را که به نوعی به این خلیفه مربوط می‌شده است سزاوار مدح و احسن می‌دانسته است. مدایح ناصرخسرو در مورد مستنصر بالله خلیفه فاطمی مدح است با تمام ریزه‌کاری‌ها و اغراق‌ها و مبالغه‌ها و گزافه‌گویی‌های معمول در مدایح شاعران درباری. اگر خواننده نداند که ناصرخسرو این اشعار را در مدح خلیفه فاطمی سروده است به سادگی می‌تواند آنها را مدایح شاعرانی چون فرخی سیستانی و عنصری و انوری ببیند که در مدح کسانی چون محمود و مسعود غزنوی و سنجر سروده شده است. (متینی، ۱۳۵۵: ۴۷۳-۴۷۷)

یان ریپکا حتی این مدائح را برای دریافت صله می‌داند و می‌نویسد:

دیوان ناصر خالی از دقایق مدیحه‌سرایی نیست. فقط با این تفاوت که در این جا ممدوحان، بزرگان اسماعیلیه‌اند؛ و شکی نیست که مدح آنان به امید پاداشی بوده که شاعر منزوی سخت نیازمند آن بوده است. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۷۳)

جعفر شعار نیز مخالفت ناصر با مدح امرا و از سویی دیگر مدح با شور و اشتیاق المستنصر را بارزترین نمونه تضاد فکری او می‌داند (شعار، ۱۳۸۹: ۶) و این امر را که این مدائح برآمده از دل و جان است پذیرفتنی نمی‌داند (همان: ۱۱).

۸. برای نمونه رک. یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۹۹؛ برتلس، ۱۳۴۴: ۸۶؛ دشتی، ۱۳۸۳: ۱۸.

گردابی...» تحت تأثیر مطلع قصیده ناصر خسرو سروده شده باشد: شبی تاری چوبی ساحل دمان پرقریر دریایی.

در صفحات بعد، نویسنده به تبع طرح «شبهای ناصر خسرو»، به چگونه سپری شدن روزهای او نیز گریز می‌زند: در تنهایی و خلوت، او از عوام می‌گریزد و از آنها بدگویی می‌کند و این به سبب تجارب تلخی است که از صحبت عوام داشته است (ص ۱۳۸). در اینجا، سیاق کلام نویسنده را از عوام و امثال و حکم آنان، به مقتدیان آنها (یعنی خلفای راشدین) و نحوه برخورد ناصر خسرو با آنان سوق می‌دهد، که غالباً همراه با احترام است (ص ۱۴۱).

تأویل و تنزیل در دیدگاه ناصر خسرو. نویسنده در چند صفحه بعد به تأویل و تنزیل در باور اسماعیلیه و ناصر می‌پردازد. او در این باره بیشتر به قصیده «حاجیان آمدند با تعظیم» احتجاج می‌کند و در پاورقی توضیح می‌دهد که اگرچه شفیعی کدکنی باور دارد این قصیده از آن ناصر نیست، ولی به نظر او (دهقانی) دلایل چندان متقنی بر رد انتساب این قصیده به ناصر وجود ندارد، چون اولاً در همه نسخ دیوان این قصیده وجود دارد و دوم اینکه این قصیده در هیچ جا به هیچ شاعر دیگری منسوب نشده است (ص ۱۴۵). نویسنده باید توجه می‌کرد که فقط شفیعی کدکنی انتساب این قصیده به ناصر را مردود ندانسته و دیگرانی، پیش از شفیعی کدکنی، این موضوع را طرح و حول آن بحث کرده‌اند. سید محمد محیط طباطبایی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۹ در نشریه آینده نوشته و در آن از موارد اختلاف نظر خود با مجتبی مینوی سخن گفته است، یکی از موارد اختلاف نظر را در انتساب همین قصیده به ناصر خسرو اعلام کرده است. محیط طباطبایی بر این باور است که این قصیده نمی‌تواند از آن ناصر خسرو باشد، به چند دلیل: نخست اینکه با روحیه تعصب مذهبی ناصر همخوانی ندارد؛ دوم از این رو که سبک و سیاق کلام، به سخن عراقیان نزدیک‌تر است تا خراسانیان؛ و سوم اینکه در مجموعه‌ای از رسائل و مکاتیب و اشعار منسوب به بابا افضل و زین الدین نسوی و دیگران - که در اواسط سده هفتم هجری کتابت شده -

این قصیده به کافی ظفر همدانی، شاعر هم‌عصر ملک‌شاه سلجوقی، منسوب شده است (محیط طباطبایی، ۱۳۵۹: ۳۶۳).

پرسشگری ناصر خسرو و رسیدن به پاسخ در قاهره. در ادامه کتاب (ص ۱۴۶-۱۵۰)، محمد دهقانی موضوع شایسته دقت «ابیات و جملات استفهامی» در شعر ناصر را مورد توجه قرار داده است، موضوعی که پیشتر چندین بار محققان دیگر آن را مطرح کرده‌اند (برای نمونه رک. نیکوخت و هوشنگی، ۱۳۹۲). نویسنده می‌گوید این روحیه پرسشگری ناصر آنگاه که به قاهره خلیفه المستنصر می‌رسد، گویی ساکن می‌شود. در اینجا دوباره نویسنده این سخن را تکرار می‌کند که گرایش ناصر به فاطمیان ناشی از انزجار او از سلاجقه بود (ص ۱۵۱). نویسنده می‌گوید اینکه ناصر هیچ بدی و ضعفی در قاهره و حکومت آن نمی‌بیند، شاید بدین سبب بوده که او در سه سال اقامتش در مصر «در حالتی شبیه قرنطینه به سر می‌برد» و فقط مشغول بحث و فحوص در اصول عقاید بود! به نظر ما این مورد نیز ادعایی بسیار عجیب و غریب است: سه سال در حالتی شبیه قرنطینه! معلوم نیست نویسنده از کجا و به چه دلیل احتمال می‌دهد ناصر خسرو در قاهره در حالتی شبیه قرنطینه زندگی می‌کرده است. اگر در حالت قرنطینه بود، آن توصیف‌های دور و دراز از شهر قاهره و ساختمان‌های بلند چندین طبقه و نحوه آب‌رسانی به آن شهر و... که در سفرنامه آمده، چگونه حاصل شده است؟ خود نویسنده پیشتر نوشته بود که از اشارات ناصر می‌شود به برخی فتنه‌ها و ظلم‌ها در قاهره پی برد. پس اگر ناصر در حالت شبه قرنطینه بوده، آن اطلاعات را از کجا و چگونه کسب کرده است؟ در ادامه نویسنده باز بر این نظر خود اینگونه تأکید می‌کند:

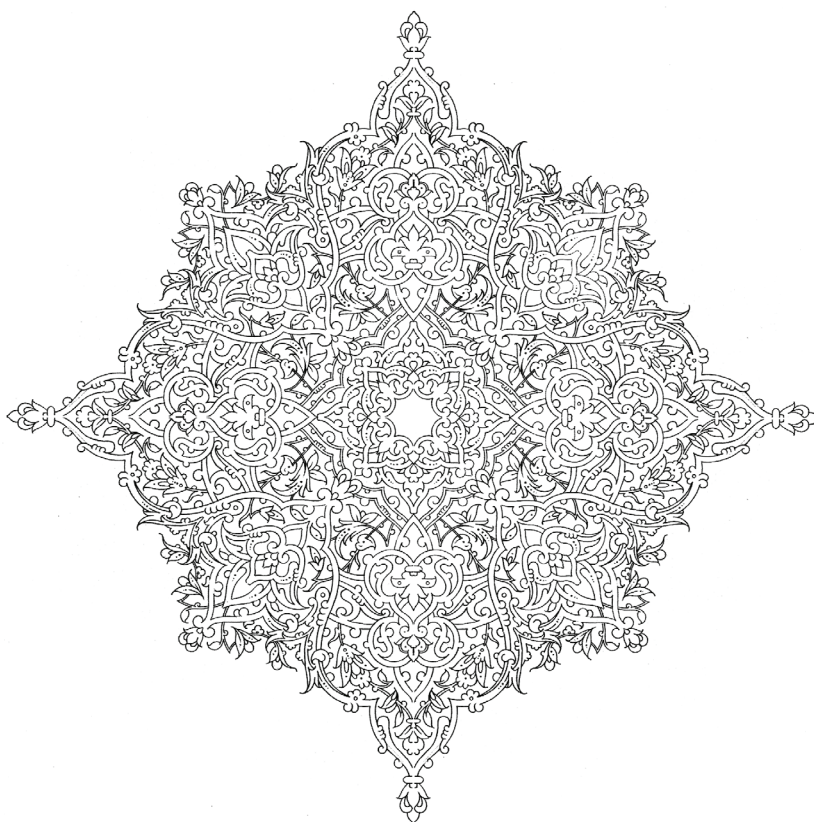
شک نیست که ناصر خسرو بیشتر ایام اقامتش را در قاهره صرف آموختن تعالیم اسماعیلی می‌کرد و چندان فرصت آن را نداشت که از دربار و دارالحکمه فاصله بگیرد و به زندگی مردم عادی مردم مصر توجه کند. (ص ۱۵۲)

برخلاف نظر نویسنده، به نظر ما اتفاقاً شک بسیار هست! چطور ممکن است دانش‌جویی حقیقت‌طلب و سیاحی

خردگرایی ناصر خسرو. در ادامه کتاب، سخن از ستایش خرد و تشابه ناصر در این مورد با فردوسی به میان می‌آید. مؤلف به وجوه اشتراک سخن ناصر و فردوسی می‌پردازد (ص ۱۵۳-۱۵۵). این مقدمه مفصل با بیان یگانگی ناصر خسرو در اسلوب و سبک سخن به پایان می‌آید. مقدمه خیلی عجیب و ناگهانی تمام می‌شود، با بحث در آثار منسوب به ناصر خسرو (ص ۱۵۷).

بقیه حجم کتاب گزیده آثار ناصر خسرو است. ۳۲ قطعه شعر از او انتخاب شده که عمدتاً قصاید مشهور ناصر را شامل می‌شود. در پاورقی صفحات، معنی لغات دشوار اشعار آمده است. در بخش گزیده آثار منشور ناصر نیز در پاورقی برخی توضیحات مختصر آمده است. انتهای کتاب متأسفانه از نمایه اعلام و غیره خالی است.

تیزبین و حساس به جزئیات - که متن سفرنامه و گزارش‌های ریز و جزئی حاکی از آن است - در طول سه سال اقامت در شهری، فرصت حضور در کوچه و بازار را نداشته باشد؟ آنچنانکه فقط از متن سفرنامه برمی‌آید، ناصر خسرو حداقل دو-سه بار از راه‌های مختلف، وارد قاهره شده و حتماً از شهرها و روستاهای مختلف عبور کرده است. ما می‌دانیم که او حداقل چند بار از راه دریا و رود نیل به سفر حج رفته و برگشته است. حتماً سفر او با کاروان و همراه جماعت زیاد بوده است. آیا وقتی ناصر روی کشتی از رود نیل بالا می‌رفت و از سرزمین مصر خارج می‌شد و به دیار نوبه می‌رسید، در حال قرنطینه بود؟! روستاها و شهرهای اطراف رود نیل را نمی‌دید؟ یا در سفر اوّل وقتی از بیت المقدس از راه دریا وارد دلتای نیل می‌شد در قرنطینه بود؟!



منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶). شاهنامه (۱)؛ نامورنامه شهریار. تهران: سمت.
- اسعدی، مریم‌السادات (۱۳۸۴). «دیوان در دیوان ناصرخسرو». نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۳ (بهار و تابستان): ۵-۲۷.
- اشرفزاده، رضا (۱۳۸۶). «ناصرخسرو و مناسک حج». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، س ۴، ش ۱۴ (تابستان): ۶۷-۸۴.
- بامیانی، سید محمدابراهیم (۱۳۷۷). افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان. پشاور: مؤلف.
- برتلس، آی (۱۳۴۴). ناصر خسرو و اسماعیلیان. ترجمه یحیی آربن‌پور. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). تحقیقی در احوال ناصر خسرو قبادیانی. تهران: فردوس.
- حسنی رازی، مرتضی بن داعی (۱۳۸۳). تبصرة العوام. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- حیدرزاده سردرد، حسن (۱۳۹۶). شکوه یمگان. تبریز: اختر.
- دشتی، علی (۱۳۸۳). تصویری از ناصر خسرو. به کوشش ماحوزی. تهران: زوار.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۲). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- _____ (۱۳۹۳). تاریخ و سندهای اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۷). تاریخ و ادبیات ایران عصر غزنوی؛ ناصر خسرو. تهران: نشر نی.
- رپیکا، یان و دیگران (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا دوره قاجاریه. ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۱). «آواره یمگان». سخن، ش ۱، س ۱۳: ۳۹-۵۰.
- _____ (۱۳۵۶). با کاروان حله. تهران: انتشارات جاویدان.
- شریعتی، محمد (۱۳۸۲). «مازندران در شاهنامه». چیستا، ش ۲۰۲-۲۰۳ (آبان و آذر): ۱۶۱-۱۶۵.
- عبدالله‌نژاد، مجتبی (۱۳۹۶). «ناصرخسرو و خانم هانسبرگر». در: سرو رشید: یادنامه غلامرضا رشید یاسمی. به کوشش ابراهیم رحیمی زنگنه و سهیل یاری گل دره. تهران: دیپاچه. ص ۶۵۴-۶۶۰.
- عمادی حائری (۱۳۹۳). ← ناصر خسرو، ۱۳۹۳ (مقدمه)
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳ق). اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین. تحقیق محمد زینهم محمد عزب. قاهره: مکتبة المدبولی.
- کربن، هانری (۱۳۸۷). «ناصرخسرو و اسماعیلیان ایران». در: تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (تاریخ کمبریج، ج ۴). گردآورنده ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۴). زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه. ترجمه و تألیف انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- کیا، صادق (۱۳۵۳). شاهنامه و مازندران. تهران: چاپخانه تمدن بزرگ.
- متینی، جلال (۱۳۵۵). «ناصرخسرو و مدیحه‌سرایی». در: یادنامه ناصر خسرو. به کوشش جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۹۴). «نگاهی دیگر به تاریخ وفات ناصر خسرو». نامه فرهنگستان، ش ۴ (پیاپی ۱۴، تابستان): ۴-۹.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۵۹). «مینوی و محیط». آینده، س ۶، ش ۵-۶ (مرداد و شهریور): ۳۵۸-۳۶۴.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۸)، دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۳). زاد المسافر. به تصحیح محمد عمادی حائری. تهران: میراث مکتوب.
- نیکوبخت، ناصر و مجید هوشنگی (۱۳۹۲). «تحلیل بن‌مایه‌های استفهام در دیوان ناصر خسرو». کهن‌نامه ادب پارسی، س ۴، ش ۲ (تابستان): ۱۳۱-۱۵۵.
- وزین‌پور، نادر (۱۳۵۸). «دلایل منطقی ناصر خسرو برای تغییر مذهب خود چه بود؟». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۹۹-۱۰۰ (تابستان): ۱۲۸-۱۴۸.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸). «از تبعیدگاه». در: چشمه روشن، تهران: علمی. ص ۷۵-۹۰.
- _____ (۱۳۸۶). «سیری در آفاق». در: دیدار با اهل قلم. ج ۱. تهران: علمی. ص ۵۱-۸۶.

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihri-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Tayyān-i Marghzi / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> : an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir